

پیدا کنند و حتی اگر مانند گذشته، کشوری از میان کشورهای عربی منطقه حاضر شود به پیمان عادی سازی روابط با اسرائیل وارد شود، این ورود با بدبینی، احتیاط و نگرانی خواهد بود. از سوی دیگر شبکه نیروهای متحد ایران در منطقه که در چار چوب محور مقاومت فعالیت می کردند، به شکل اساسی بر اثر دو سال جنگ با یکی از مدرن ترین ارتش های جهان دچار آسیب شده اند. روشن نیست که ایران بتواند در آینده بار دیگر اهرم های قدرت خود را مانند پیش از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ در منطقه بازسازی کند و از آنها به عنوان ابزاری برای فشار در مذاکرات و اهرمی برای اعمال نفوذ در کشورهای منطقه استفاده کند. مسئله فلسطین نیز که به عنوان یک منازعه قدیمی در حال فراموشی بود، بار دیگر به مسئله اصلی بین المللی تبدیل شده است.
بیانیه نیویورک به ابتکار فرانسه و عربستان سعودی و رای بیش از ۱۴۰ کشور عضو سازمان ملل متحد به تشکیل کشور فلسطینی، نشان می دهد که مسئله فلسطین برای جهانیان جدی تر از گذشته شده است و تلاش ها برای تشکیل کشور مستقل فلسطینی خارج از اشغال اسرائیل، تقویت خواهد شد.

شاید یکی از مهم ترین عواقب جنگ غزه، شکسته شدن تابوی نبرد مستقیم نظامی میان ایران و اسرائیل و ایران و آمریکا بود. حمله اسرائیل به ایران در هفته پایانی خردادماه امسال و جنگ ۱۲ روزه ای که با حمله ایالات متحده آمریکا به تاسیسات هسته ای ایران پایان یافت، عملاً یک جنگ چنددهه ای در سایه راه یک جنگ علنی ورودرور تبدیل کرد. بسیاری از تحلیل گران و ناظران منتظر هستند تا سکناس های بعدی این واقعیت جدید را ببینند و مشاهده کنند که شکسته شدن تابوی جنگ مستقیم، چه تاثیری بر توازن قوا در منطقه باقی خواهد گذاشت. جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از ستون های نظام منطقه خاورمیانه، اکنون در شرایط خطیری قرار گرفته است، پس از جنگ ۱۲ روزه همچنان سایه تکرار جنگ بر سر ایران است و فشارهای اقتصادی ناشی از تحریم ها و شکست در جلوگیری از بازگشت تحریم های بین المللی شورای امنیت راهکارهای ایران برای مقابله با این تهدید را نیز محدود خواهد کرد.

امروز خاورمیانه در یک مرحله گذار قرار دارد. حتی اگر طرح جدید دونالد ترامپ برای توقف جنگ در غزه نیز محقق شود و آتش بسی در جنگ دو ساله به دست بیاید، نهایتاً واقعیت میدانی خاورمیانه نیازمند بازتعریف نقش ها و توازن قوا خواهد بود. کشورهای عربی منطقه دیگر مانند گذشته به اسرائیل اعتماد نخواهند کرد و تصور ایران هراسی که تا پیش از ۷ اکتبر در منطقه وجود داشت، اکنون بعد از دهه ها مجدداً بر عکس شده است و به هراس از اسرائیل به عنوان اصلی ترین عامل ناامنی در منطقه تبدیل شده است. اسرائیل خواهان ایرانی ضعیف و فروپاشیده است؛ کشوری مانند سوریه که نتواند هیچگونه مقاومتی در مقابل توسعه طلبی اسرائیل انجام دهد و اهرم های قدرت خود را برای مقابله با اسرائیل به حرکت درآورد. در برابر کشورهای منطقه دریافته اند که ایران تا پیش از ۷ اکتبر یک عامل بازدارنده در مقابل توسعه طلبی اسرائیل بود و از بین رفتن ایران به عنوان یک قدرت منطقه ای، تمامی موانع در برابر اسرائیل برای تبدیل شدن به قدرت سلطه گر و هژمون منطقه ای را از بین خواهد برد. اینکه در ادامه مسیر چه نظام و توازن قوای جدیدی در خاورمیانه بنا می شود، بستگی به روند وقایع آینده خواهد داشت، اما آنچه مسلم است این است که توفیق اسرائیل در دو سال گذشته برای از بین بردن یا تضعیف دشمنانش در منطقه یک سکناس از یک سریال بلند ۸ دهه ای است و به دلیل نگرانی ها و ادراک تهدیدی که از قدرت اسرائیل در منطقه پدید آمده است، این سکناس پایدار نخواهد ماند و نظمی جدید، مبتنی بر توازن قوایی که بتواند قدرت اسرائیل را خنثی کند در بلندمدت مجدداً در خاورمیانه برقرار خواهد شد.

از این اضلاع، در یک بُعد به شکل قابل توجهی ضربه خورده اند، هر چند که در بُعد دیگر دستاوردهایی را نیز کسب کرده اند. برای ایران، با وجود وخامت بی سابقه وضعیت نظامی- امنیتی و چالش های عملیاتی، تهران موفق شد گفتمان «تهدیدمحوری اسرائیل» را که برای چهار دهه مروج آن بود، در منطقه بازتاب گسترده تری ببخشد. عملیات اسرائیل در غزه و اقدامات تلافی جویانه آن، این گفتمان را در افکار عمومی و حتی برخی محافل رسمی منطقه ای، تقویت کرد، هر چند که این بازتاب لزوماً مستقیماً از جانب ایران نیست، اما مشابهت های گفتمانی قابل توجهی دیده می شود.

در این میان، کشورهای عربی منطقه، به خصوص کشورهای حاشیه خلیج فارس، در تلاشند تا ضمن مانور دادن بین این دو قطب اصلی، از پیامدهای امنیتی منفی مستقیم جنگ در امان بمانند و منافع خود را تأمین کنند. این کشورها، به لحاظ مصون ماندن از پیامدهای مستقیم جنگ و ارتقاء جایگاه دیپلماتیک خود در منطقه و فرمانطقه، به عنوان «قطبی که توانسته بالاتر را پیدا کند» ظهور کرده اند. آن ها در پی ارتقای نقش خود به عنوان میانجی گر و تثبیت موقعیت اقتصادی و سیاسی شان در منطقه ای پرآشوب هستند. نکته اصلی و نتیجه گیری این تحلیل، در «سیالیت» فضای کنونی خاورمیانه نهفته است. نظم کهن دیگر وجود ندارد و نظمی جدید و باثبات نیز هنوز جایگزین نشده است. این سیالیت، نه تنها به عدم قطعیت در ساختارهای امنیتی و ژئوپلیتیکی دامن می زند، بلکه با خود «شکندگی» مضاعفی را نیز به همراه می آورد. این شکندگی، ریسک های امنیتی را برای تمامی کشورهای منطقه، از جمله جمهوری اسلامی ایران، به شکل قابل توجهی افزایش می دهد. ایران، به عنوان یکی از بازیگران اصلی و درگیر در این معادلات، می بایست با درکی عمیق از این سیالیت و شکندگی، راهبردهای خود را تنظیم کند تا هم از منافع ملی خود حفاظت کند و هم از درگیر شدن در پیامدهای ناخواسته یک نظم نایافته، جلوگیری نماید. آینده خاورمیانه، همچنان در هاله ای از ابهام و تحول قرار دارد و نیازمند دیدگاهی پویا و هوشمندانه برای مدیریت ریسک ها و بهره برداری از فرصت هاست.



جاوید قربان اوغلی

دقیقات بازتخته‌شسته

واقعیه هفتم اکتبر ۲۰۲۳ نه تنها یک رویداد نظامی یا امنیتی بود، بلکه به مثابه یک کاتالیزور قدرتمند، چشم انداز ژئوپلیتیکی خاورمیانه را از بنیاد دگرگون ساخت و توازن قوا را در منطقه ای که پیش از آن نیز در حال تحول بود، به شکلی بنیادین بازتعریف کرد. بررسی این رخداد از زوایای گوناگون، نتایج و برداشت های متفاوتی را به دست می دهد که در نهایت به فهمی پیچیده و سیال از وضعیت کنونی منطقه می انجامد. این تغییرات، پیامدهای مستقیمی برای جمهوری اسلامی ایران و جایگاه آن در منطقه به همراه داشته است.

یکی از مهم ترین و شاید غیرقابل انکارترین پیامدهای هفتم اکتبر، بازگشت مسئله فلسطین به کانون توجهات جهانی است. پیش از این واقعه، طرح های صلح مانند «صلح ابراهیم» که با میانجی گری داماد ترامپ، آقای کوشنر، کلید خورده بود و پنج کشور عربی نیز به آن پیوسته بودند، در مسیر پیشرفت قرار داشت. پیوستن عربستان سعودی، به عنوان لیدر جهان عرب نیز محتمل به نظر می رسید، روابط پنهان بسیاری از کشورهای عربی با اسرائیل، در ابعاد امنیتی، اقتصادی و سیاسی نیز در حال گسترش بود و به نظر می رسید مسئله فلسطین در بوته نسیان قرار گیرد.

اما هفتم اکتبر، این روند را متوقف کرد و با برجسته ساختن ابعاد انسانی فاجعه، مسئله فلسطین را بار دیگر بین المللی کرد. در همین اواخر، رأی ۱۴۱ کشور به راه حل «دو دولت» در سازمان ملل، از جمله کشورهای مطرح اروپایی نظیر انگلستان، فرانسه و اسپانیا، گواه این مدعاست. این اتفاق، پس از ۷۷ سال مناقشه و در برابر نقشه های تقسیم از سال ۱۹۴۷ و طرح هایی چون کمپ دیوید و اسلو، نقطه عطفی است که اکنون حتی آمریکایی ها نیز با اصل موضوع تشکیل دولت فلسطین موافق هستند؛ هر چند بر سر ماهیت این دولت (مسلم یا غیرمسلم) اختلاف نظر دارند. این تحول، بزرگترین دستاورد غیرمنتظره ای است که واقعه هفتم اکتبر برای مسئله فلسطین به ارمغان آورد و نشان دهنده شکست سیاست های گذشته در به حاشیه راندن این مسئله است. از منظر فلسطین و جهان عرب، هفتم اکتبر بزرگترین شکست تاریخی اسرائیل از زمان تأسیس آن در سال ۱۹۴۸ به شمار می رود. این شکست، نه از سوی ارتش های قدرتمند عربی که در چهار جنگ با اسرائیل ناکام مانده بودند، بلکه از سوی یک گروه فلسطینی، یعنی حماس، رقم خورد. حمله ناگهانی، نفوذ به حصارهای امنیتی چندلایه و کشتار ۱۲۰۰ نفر (حتی اگر تعداد قابل توجهی از این کشته شدگان در اثر حمله متقابل اسرائیل باشند) و به اسارت گرفتن ۲۵۰ نفر، ضربه ای کاری بر فلسفه وجودی اسرائیل وارد آورد. هیمنه امنیتی اسرائیل که پس از جنگ های ۱۹۷۳ و تحمیل خویش به عنوان قدرتی شکست ناپذیر بر منطقه ایجاد شده بود، با این عملیات فرو ریخت. یک گروه غیردولتی، با طراحی و اجرای این عملیات، عملاً غرور و اقتدار امنیتی اسرائیل را در هم شکست. این واقعه، باور ناگسستنی به «امن ترین مکان برای یهودیان» را خدشه دار کرد.

از منظر اسرائیلی نیز، هر چند که واکنش نظامی گسترده در غزه و تخریب زیرساخت ها، کشتار بیش از ۶۵ هزار نفر (که یک سوم آن ها کودک هستند) و کوچ اجباری بخش وسیعی از مردم، شرایط وخیمی را بر فلسطینی ها تحمیل کرده است، اما نباید این صحنه های فجیع را تمام داستان دید. این تنها یک «اسلاید از یک فیلم ۷۷ ساله» است. اسرائیل در طول تاریخ خود، کشتارهای بسیار وحشتناک تری (مانند دیربایسن و کفر قاسم) و اقدامات تروریستی گسترده ای (نوسط گروه هایی چون هاگانا، اشترن و ارگون) را تجربه کرده است که در مقایسه با آن، ابعاد تلفات کنونی اگر چه فاجعه بار است، اما رویدادهای مشابهی در تاریخ فلسطین وجود داشته است.

ما هزاره های اسرائیل در ابعاد دیگر بسیار گراف بوده است: **هزینه اقتصادی و نظامی:** جنگ غزه هزینه ای بین ۷۰ تا ۱۰۰ میلیارد دلار را بر اسرائیل تحمیل کرده است. این ارقام بی سابقه، بار سنگینی بر اقتصاد این رژیم وارد کرده است.

دگرگونی چشم انداز ژئوپلیتیک خاورمیانه

► **مهاجرت معکوس:** برخلاف ادعای اسرائیل مبنی بر ایجاد یک سرزمین امن، شاهد مهاجرت معکوس یهودیان هستیم که امنیت و آرامش ادعایی را به چالش کشیده است.

► **انزوای بین المللی و حقوقی:** فشار افکار عمومی جهانی، نظاهرات گسترده در سراسر جهان غرب و اتهامات جنایت جنگی و نسل کشی در دیوان بین المللی کیفری (ICC) که منجر به صدور حکم بازداشت علیه مقامات ارشد کابینه اسرائیل شده است، از جمله شکست های بی سابقه دیپلماتیک و حقوقی اسرائیل است.

هر چند اسرائیل مدعی نابودی حماس به عنوان یک گروه نظامی است (۷۰ تا ۸۰ درصد کادرها و تسلیحات آن را از بین برده)، اما حماس به عنوان یک «جنبش مقاومت و آزادی بخش» تضعیف نشده است. برعکس، گفته می شود در همین دو سال اخیر، حماس بیش از ۲۵ تا ۳۰ هزار عضو جدید جذب کرده است که نشان دهنده ریشه های عمیق این جنبش در جامعه فلسطین است. این وضعیت، جهان را به این نتیجه می رساند که ملتی نمی تواندی حق بماند.

برخی تحلیل ها، هفتم اکتبر را نتیجه طراحی اسرائیلی برای به دام انداختن حماس و نابودی آن می دانند. اما این رویکرد، در چار چوب «تئوری توطئه» قرار می گیرد. هیچ حکومتی خود را در معرض چنین شکست خفتار تاریخی، کشتار هزار نفر از شهروندان و اسارت ۲۵۰ نفر قرار نمی دهد تا به اهداف بعدی برسد. هیمنه امنیتی اسرائیل در منطقه، مانع از چنین تصویری است.

واقعیت این است که هفتم اکتبر، ابتکار کاملاً فلسطینی و محصول طراحی حماس بوده است. حتی بسیاری از رهبران سیاسی حماس نیز از جزئیات آن بی خبر بوده اند. اما حماس در محاسبات خود دو اشتباه اساسی داشت:

- اشتباه در ارزیابی واکنش اسرائیل: حماس گمان می کرد اسرائیل پس از ۱۵ تا ۲۰ روز جنگ، تحت فشارهای بین المللی و میانجی گری مصر و قطر، به تبادل آسرا تن خواهد داد. اما اسرائیل برای اولین بار، جنگ را طولانی کرد و به درخواست ها تن نداد، که این تصمیم بیشتر از خود نتایج هوشناش می گرفت.

- اشتباه در بهره برداری سیاسی: حماس نتوانست اهداف نظامی خود را به اهداف سیاسی تبدیل کند. این عملیات فاقد یک پیوست دیپلماتیک با تبلیغاتی قوی برای بین المللی کردن مسئله آسرا و فشار بر اسرائیل برای آزادی زندانیان فلسطینی بود. حماس فکر نمی کرد اسرائیل بیش از ۱۰ تا ۲۰ روز توان جنگ داشته باشد.

در حال حاضر، توازن قوا در منطقه به ظاهر به نفع اسرائیل تغییر کرده است. اسرائیل توانسته خود را به عنوان یک قدرت برتر نظامی و امنیتی در منطقه تحمیل کند و ضربات سنگینی به حماس و حزب الله وارد آورد. اما این تغییر، تنها یک پیروزی کوتاه مدت است و پیامدهای بلندمدت و ناخواسته ای برای اسرائیل به همراه دارد. طرح «صلح ابراهیم» عملاً متوقف شده و به جز امارات متحده عربی، دیگر کشورها (از جمله عربستان سعودی) از پیشبرد آن عقب نشینی کرده اند. این توقف، ضربه بزرگی به پروژه اقتصادی و منطقه ای اسرائیل در خاورمیانه وارد کرده است.

علاوه بر این، حملات اسرائیل، پیوز به قطر، این واقعیت را بر کشورهای منطقه آشکار ساخته است که این رژیم حتی با بزرگترین امتیازات نیز به صلح پایدار تن نمی دهد و می تواند خطری برای تمامی کشورهای منطقه باشد. این برداشت، حتی اگر به صراحت بیان نشود، در دستور کار سیاست خارجی کشورهای عربی قرار گرفته است.

در نهایت، خاورمیانه پس از هفتم اکتبر، منطقه ای است با نظمی که هنوز شکل نگرفته و در حال «سیالیت» و «شکندگی» است. این وضعیت، ریسک های امنیتی را برای تمامی بازیگران، از جمله جمهوری اسلامی ایران، افزایش می دهد. ایران، به عنوان یک بازیگر کلیدی، باید با درک عمیق از این تحولات و توازن های شکننده، راهبردهای خود را تنظیم کند تا از پیامدهای ناخواسته در امان بماند و از فرصت ها برای تقویت موقعیت خود بهره گیرد. آینده منطقه، همچنان در گرو این سیالیت و مدیریت هوشمندانه بحران هاست.

دیپلمات ها



هشدار ایران به اروپا

سخنگوی وزارت امور خارجه ادعاهای مداخله جویانه و بی اساس مطرح شده در بیانیه مشترک نشست وزرای خارجه شورای همکاری خلیج فارس و اتحادیه اروپایی را کاملاً مردود دانست. اسماعیل بقایی، سخنگوی وزارت امور خارجه، این ادعاها از جمله تکرار ادعای امارات متحده عربی راجع به جزایر ایرانی تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی، دخالت ناروا در موضوعات دفاعی ایران و نیز موضوع هسته ای ایران را کاملاً مردود دانست و نسبت به دخالت های مخرب و تفرقه انگیزانه برخی کشورهای اروپایی در امور منطقه خلیج فارس هشدار داد. وی با تأکید مؤکد بر حاکمیت پلامنازع و همیشگی ایران بر جزایر ایرانی تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی به عنوان بخش لاینفک از قلمر وسرزمینی ایران، تصریح کرد تکرار ادعاهای بی اساس در بیانیه های سیاسی هیچ ارزش حقوقی ندارد و تغییری در واقعیت جغرافیایی و حقایق تاریخی نمی دهد. بقایی با محکوم کردن فتنه انگیزی برخی کشورهای عضو اتحادیه اروپایی، از جمله آلمان و فرانسه، که علاوه بر حمایت های همه جانبه از رژیم نسل کش اسرائیل به عنوان تنها دارنده سلاح هسته ای در منطقه، مطامع و اغراض سیاسی خود را بر کلیت این اتحادیه تحمیل می کنند، یادآوری کرد که دخالت نایجای اتحادیه اروپا در امور منطقه خلیج فارس و دریای عمان کمکی به حل تعارضات و مشکلات داخلی این قاره نخواهد کرد بلکه صرفاً سیاست مزورانه و تفرقه انگیزانه آنها در رابطه با ایران و کل منطقه خلیج فارس را نشان می دهد. سخنگوی وزارت خارجه همچنین ادعاهای مطرح شده در بیانیه مشترک شورای همکاری خلیج فارس- اتحادیه اروپایی راجع به توانمندی های دفاعی ایران را دخالتی نایجا و غیرقابل قبول در امور مرتبط با حاکمیت ملی ایران توصیف و خاطرنشان کرد: طرف هایی که از یکسویا خرید و فروش صدها میلیارد دلار انواع تسلیحات، منطقه ما را تبدیل به رزادخانه بزرگی از پیشرفته ترین سلاح های مخرب می کنند و از سوی دیگر با بی عملی در قبال سیطره طلبی یک رژیم نسل کش و متجاوز با حمایت همه جانبه نظامی و سیاسی از آن منطقه غرب آسیا را در معرض جنگ های بی پایان قرار داده اند، به هیچ عنوان صلاحیت اظهارنظر در مورد توانمندی های دفاعی درون زا و بومی ملت ایران ندارند.



اهمیت روابط عراق با ایران

فواد حسین، وزیر خارجه عراق، در مصاحبه ای تفصیلی با خبرگزاری رسمی عراق در خصوص روابط با ایران، توضیح داد که «عراق با ایران مرزهای طولانی دارد و روابط مشترک اجتماعی، فرهنگی، دینی و اقتصادی فراوانی میان دو کشور وجود دارد. ما جامعه ایرانی رانیز به خوبی می شناسیم، چه از نظر فرهنگ مشترک و چه به واسطه هم جوری.» فؤاد حسین تأکید کرد که «سیاست روابط خارجی عراق با اولویت هایی آغاز شد، مانند ایجاد روابط با کشورهای همسایه از نظر جغرافیایی و کشورهای عربی و اسلامی. پس از سقوط رژیم سابق، روابط ابتدا با کشورهای غربی آغاز شد و تلاش کردیم در مراحل مختلف روابطی متوازن برقرار کنیم. کار به جایی رسید که عراق به مانجیگری برای بازسازی روابط میان برخی کشورها تبدیل شد؛ نمونه آن گفت وگوهای عربستان و ایران بود که پنج دور آن در بغداد برگزار شد. همچنین نخستین نشست برای احیای روابط میان مصر و قطر، ونیز میان مصر و ایران، در بغداد انجام شد.» او تأکید کرد که «عراق از کشوری که با مشکلات و چالش هادست پیچیده نرم می کرد، به کشوری باثبات تبدیل شده که در حل مشکلات میان کشورها نقش ایفا می کند. روابط عراق با بسیاری از کشورها قوی است و در عرصه های مختلف نقش مهمی دارد.» وی در مورد سوریه افزود: «دیدگاه ما این است که سوریه نیازمند یک روند سیاسی فراگیر است که همه اقشار را درگیر کند تا صلح اجتماعی واقعی از طریق مشارکت و اعتماد متقابل شکل گیرد. امروز اجزای جامعه سوریه نیازمند اعتماد به یکدیگر هستند و باید همه طرف ها از شمال تا جنوب از جمله طایفه دروزی- گرد هم آیند، پیش از آن که نیروهای منطقه ای از این خلاصه استفاده کنند. ما این موضوع را به طرف سوریه گوشزد کرده ایم و تاکنون حدود ۸ بار با همتای سوریه خود دیدار کرده ام.»